



حضرت آیت‌الله سید حسن خمینی

در پانزدهمین نشست علمی بزم اندیشه:

امام خمینی (ره) را درست

به دانش‌آموزان معرفی کنیم

نصرالله دادار

عکاس: غلامرضا بهرامی

پانزدهمین نشست علمی بزم اندیشه در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شد. این نشست هر ماه در این سازمان برگزار می‌شود. در این نشست علمی که با حضور دکتر فخرالدین دانش آشتیانی وزیر آموزش و پرورش و معاونان وزیر و دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و جمعی از محققان، کارشناسان و مؤلفان این سازمان برگزار شد، حضرت آیت‌الله سید حسن خمینی، بر ضرورت معرفی درست و صحیح اندیشه‌های حضرت امام (ره) به دانش‌آموزان تأکید کرد و گفت: «مراقب باشیم امامی که معرفی می‌کنیم خدای ناکرده «کاریکاتوری از امام» نباشد و نسبت‌های اجزای این اندیشه بر هم نریزد. چون اندیشه امام یک کلی است که نمی‌توان به بخشی از آن توجه کرد و به بخش دیگر توجه نکرد. بنابراین باید امام را درست به دانش‌آموزان معرفی کرد.»

سؤال اول: چرا باید امام را مطرح کنیم؟

چرا اندیشه، سخن و راه امام را باید برای دانش‌آموز امروز، که مرد یا زن فردای جامعه است، توضیح دهیم؟

متن سخنان حضرت آیت‌الله سید حسن خمینی: من عرایضم را پیرامون چگونگی معرفی امام در کتاب‌های درسی در چهار حوزه و در پاسخ به چهار سؤال مطرح می‌کنم:

امام نقطه
تلاقی سه
آرمان است
که آینده
ما را تأمین
می‌کند:
استقلال،
آزادی و
دین‌داری و
معنویت

باور کند که او درمانگر دردهایش است. اگر توانستیم مشکلات جامعه را حل کنیم و توانستیم بگوییم اندیشه‌ی امام فقر زدا، فسادستیز و تبعیض زداست و با این اندیشه می‌توان دنیا و آخرت بهتری داشت، جامعه خود به دنبالش می‌آید. البته برای معرفی امام باید از ابزارهای جدید نیز استفاده کنیم و آموزش و پرورش از توانمندی‌های بسیار زیادی در این حوزه برخوردار است.

سؤال سوم: امام کیست که می‌خواهیم او را مطرح کنیم؟

مشکلی که وجود دارد این است که ما فکر می‌کنیم نسبت به موضوعات، شناخت کافی داریم.

امام کیست؟ اندیشه امام چیست؟

گاهی افرادی داعیه‌دار اندیشه‌ی امام می‌شوند که اگر از آن‌ها بپرسید امام چند جلد کتاب فقهی و اصولی دارند، نمی‌توانند پاسخ دهند. اصلاً نمی‌توانند کتاب‌های امام را بخوانند. اگر قرار است امام را ترویج کنیم، باید اول او را بشناسیم.

شما اگر نتوانید قضایای حقیقیه، قضایای خارجی و تمایز آن‌ها و سخنانی را که امام در شأن نزول‌های مختلف بیان کردند، درک کنید، نمی‌توانید امام را بشناسید. این‌ها مربوط به امام تنها نیست، مربوط به همه است.

کسی که تلاش کرده است مکتب امام صادق (ع) را بشناسد، می‌تواند بگوید آن امام در مورد فلان مسئله چه می‌گوید. کسی هم می‌تواند بگوید امام [خیمینی] درباره‌ی فلان موضوع چه می‌گوید که در حوزه شناخت امام، حوزه‌ی درسی امام، حوزه‌ی تبیین امام و حوزه‌ی بازشناسی امام تلاش کرده باشد.

امام دو حیثیت متفاوت دارد: هم پایه‌گذار مکتب است و هم مجری یک مکتب است. این از توفیقات امام است که صاحبان سایر مکاتب آن را نداشتند؛ یعنی اینکه ایشان خودش، هم دارای مکتب سیاسی است که ریشه‌های فقهی، عرفانی و فلسفی دارد و هم خودش آن را اجرا کرده است. جنس قضایایی که در یک منظومه فکری است، از نوع قضایای حقیقیه است. ابطال‌پذیری آن نوع دیگری است. اجرای آن‌ها، قضایای خارجی و اساساً قضایای تاریخی است.

تمایز بین مقام اجرا و رهبری نهضت با قضایایی که در مقام تبیین نظریه مطرح می‌شود، بحث بسیار مهمی است که معمولاً درهم تنیده می‌شود. برای مثال، یک روز امام فرمودند ما اگر از صدام بگذریم، از آل سعود نمی‌گذریم. این قضیه مربوط به سال ۶۶ بود. اما در سال ۷۰ روابطی برقرار شد که درست هم بود. این یعنی یک اجتهاد. این قضیه،

پاسخ این سؤال به نفع امام (ره) بر نمی‌گردد. طبق روایات کسی که فوت کرد، رو به این جهان ندارد و خودش و اعمالش است. ما بگوییم یا نگوییم به حال امام (ره) فایده ندارد. سخن گفتن از امام به خاطر نفعی است که احساس می‌کنیم برای ما، جامعه‌ی ما و برای فردای ما دارد.

سخن از امام، ادای دین هم نیست، بالاتر از این‌هاست. امام نقطه تلاقی سه آرمان است، که این سه آرمان، آینده ما را تأمین می‌کند: استقلال، آزادی و دین‌داری و معنویت. امام علمی است که این سه‌گانه گم نشود. اگر از امام می‌گوییم و نام او را مطرح می‌کنیم و بین خودمان مطرح کردن امام را به‌عنوان امر مسلم تلقی می‌کنیم، برای خودمان است. همان‌طور که تبیان عاشورا برای خودمان است. تبیان پیامبر و اهل بیت او برای خودمان است. برای اینکه امام علم، نماد و پرچم آینده‌ی بهینه ما است.

سؤال دوم: امام را چگونه مطرح کنیم؟

چرا مردم در سال‌های ۵۶ و ۵۷ عاشق امام شدند، با اینکه او را ندیده بودند. تاریخ ما سید، مرجع و عارف زیاد داشته است. چرا به دنبال امام راه افتادند و جامعه در آستانه انقلاب او را به‌عنوان رهبر انتخاب کرد و به‌خاطر او و گفته‌ی او جان داد، جنگ کرد، شهید شد و پیشرفت کرد؟

این سؤال بسیار مهمی است؛ زیرا مردم حرف امام را دوی درد خود شناختند. اگر امام را درمان دردهای خود نمی‌دانستند، این‌گونه به دنبالش راه نمی‌افتادند. علت انتخاب آن‌ها این بود که فکر کردند او دقیقاً روی دردشان، دست گذاشته است و درمان را ارائه می‌دهد. همچنین او را به‌عنوان یک رهبر سالم که می‌تواند این درد را درمان کند، شناختند.

اگر امروز واقعاً می‌خواهیم امام در جامعه بماند، باید سخن امام و تبیین مکتب امام، دوی درد امروز جامعه ما باشد. اگر این‌طور شد، لازم نیست من و شما آن را مطرح کنیم، خود مردم دنبالش می‌روند.

آب کم جو تشنگی‌آور به‌دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

شما سخنی را باید بگویید که دوی درد جامعه باشد و امامی را معرفی کنید که پاسخگوی مشکلات جامعه باشد. اگر امامی را معرفی کنید که پاسخگوی مشکلات جامعه نباشد. و بیانی از امام را بگویند که با درد جامعه ارتباط برقرار نمی‌کند، باید دائماً در بوق تبلیغات بدمید و آن را تبلیغ کنید و اثر کمتر هم بگیرید. در صورتی که شما باید امام مشکل‌شناس و مشکل‌گشا را معرفی کنید تا جامعه

گاهی افرادی
داعیه‌دار
اندیشه امام
می‌شوند که
اگر از آن‌ها
پرسید امام
چند جلد
کتاب فقهی و
اصولی دارند،
نمی‌توانند
پاسخ
دهند. اصلاً
نمی‌توانند
کتاب‌های
امام را
بخوانند

قضیه خارجی است.

این‌طور نیست که قطع ارتباط در آن مقطع به‌عنوان قضیه حقیقیه باشد. بحثی که امام درباره حضور خانم‌ها در جامعه دارند، یا موضوع حضور مردم در صحنه اجتماع یا حضور دین در اجتماع، به یک قضیه خارجی که در یک بازه زمانی خاص باشد، مربوط نمی‌شود.

پس سؤال سوم برمی‌گردد به اینکه بینیم امام کیست و چیست و ما از چه کسی صحبت می‌کنیم. این‌گونه نباشد که مولوی می‌گوید:

هر کسی از ظن خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

نمی‌شود کسی بیاید جمله‌ای از امام را بدون توجه به جملات قبل و بعد آن و اینکه مربوط به کدام بازه زمانی است، بگیرد و مطرح کند. نکته دیگر اینکه وقتی از نسل اول انقلاب کسی از میان ما می‌رود، دست ما از کسانی که می‌توانند مفسران صادقی برای این مسئله باشند، کوتاه می‌شود. کسانی که با یک نفر زندگی کرده‌اند و او را لمس کرده‌اند و با او از نزدیک به مرور پیش آمده‌اند، بهتر می‌توانند بگویند در فضای ذهنی او چه می‌گذشته است. برخی می‌گویند امام وقتی خربزه یا هندوانه می‌خوردند نمک روی آن‌ها می‌پاشیدند. من از روزی که به دنیا آمدم با امام نبودم؛ اما امامی که من می‌شناسم روی خربزه نمک نمی‌ریخت. اگر می‌خواست نخورد، نمی‌خورد. امامی که من دیدم خربزه را بدون نمک می‌خورد. این یک مسئله کوچکی است. حالا شما این مسئله را بگیرید و ادامه دهید.

پس یکی از مهم‌ترین کسانی که می‌توانند مفسرین، مجتهدین و شارحین آثار امام باشند، حلقه اولی دور او هستند که ممکن است آرام آرام از میان ما بروند. دوم کسانی هستند که در این مسیر تلاش می‌کنند. ما به امام‌شناسانی احتیاج داریم که از پایه شروع کنند به تشخیص، تحصیل و شناخت آرا و نظریات متفاوت امام.

سؤال چهارم: مطرح کردن

امام با چه آفاتی

می‌تواند مواجه

شود؟

هیچ‌وقت در
این جامعه
کسی به
جنگ

مستقیم با امام نمی‌رود؛ چون ایشان در قلب اکثریت مردم جا دارد؛ اما راهش همان است که رهبری معظم انقلاب هم چندین بار گفته‌اند. امام را تحریف می‌کنند. تحریف امام؛ یعنی نگاه کاریکاتوری به امام.

کاریکاتور شما، کاریکاتور من نیست؛ ولی شما هم نیستید. در کاریکاتور تناسب‌ها به هم می‌ریزد.

متأسفانه ما در اسلام هم این‌طور هستیم؛ اما نگاه امام به اسلام، کاریکاتوری نبود. اگر کسی در حضور امام، غیبت کسی را می‌کرد، امام تحمل نمی‌کرد؛ ولی من و شما پشت سر کسی که غیبت می‌کند نماز می‌خوانیم ولی با کسی که مشروب می‌خورد، سلام علیک نمی‌کنیم. زاویه نگاه اسلام، این‌طور نیست. غیبت از بسیاری از گناهانی که از دید ما بسیار مستهجن است، بدتر است. حق مردم خوردن بدتر است. تهمت زدن بدتر است، دروغ گفتن بدتر است. روایات زیادی داریم که می‌پرسند آیا مسلمان فلان کار را می‌کند؟ می‌گویند شاید، فلان کار... شاید و... دروغ هم می‌گوید؟ جواب نه است. کینه در دل ندارد. تهمت نمی‌زند. همین اتفاق در مورد امام هم ممکن است بیفتد. بعد از دوره ما، با امامی مواجه می‌شویم که ظاهرش امام است؛ اما واقعیتش امام نیست. کسی شاید عملاً این کار را نکند؛ اما حواس‌ها باید جمع باشد. اگر روی ولایت فقیه که از ارکان اندیشه امام است، تأکید می‌کنیم، باید روی حقوق مردم هم تأکید کنیم. اگر بر حقوق مردم تأکید می‌کنیم، باید بدانیم این حقوق در قالب یک نظام دینی تعریف شده است. اگر روی استقلال تأکید می‌کنیم باید توجه کنیم در اندیشه امام، زندگی بهتر، زندگی شاد و زندگی پیشرفته هم شأن ملت است. استقلال که باعث پیشرفت شود و پیشرفتی که مستقلانه باشد، مدنظر امام بوده است. اگر به ارزش‌های ظاهری جامعه تن می‌دهیم (که باید هم بدهیم) باید به ارزش‌های باطنی هم توجه کنیم. این‌گونه نباشد که بگوییم ظاهر جامعه خوب باشد؛ اما در درون منجلابی از کینه‌های اخلاقی و مفاسد و ناهنجاری‌های اخلاقی باشیم.

از آن طرف تا حرفی زدی بگویند: «می‌بخور، منبر بسوزان، مردم‌آزاری مکن». نه‌خیر، نه می‌بخور نه مردم‌آزاری کن!

اگر تأکید روی مبانی اخلاقی می‌کنیم، توجه کنیم که با ارزش‌های دینی جامعه مغایرت پیدا نکند.

اگر توجه داریم که از ارکان اندیشه امام، مبارزه با استکبار است، توجه کنیم که یکی از ارکان مبارزه با تحجر و استحمار است. در دیدگاه امام، جریان تحجر همان اندازه منفور





امام دو
حیثیت
متفاوت دارد:
هم پایه‌گذار
مکتب است
و هم مجری
مکتب. این
از توفیقات
امام است
که صاحبان
سایر مکاتب
آن را ندارند

نمی‌توان به بخشی از آن توجه کرد و به بخش دیگر توجه نکرد. در این کار باید تلاش و اجتهاد کرد. به صرف اینکه کسی با مقطع کوتاهی از زندگی امام یا با جمله‌ای از ایشان کار کند، نمی‌تواند امام‌شناس باشد؛ البته راه بسته نیست، هر کس می‌تواند همت کند و این مسیر را بپیماید.

۴. آفات این مسئله چیست؟ آفات مسئله این است که به عدم تناسب و یک کاریکاتور غیرواقعی برسیم که همان می‌شود که صدها سال در مآذنه‌ها نام پیامبر را بردند؛ اما جامعه اسلامی از آن حرکت نگرفت. وقتی تناسب رعایت شد، انقلاب اسلامی پدید آمد. همان صحبت‌ها، همان کتاب‌ها، همان روایت‌ها و همان مسائل و همان آخوندها بودند؛ اما استکبار، سلطنت و طاغوت هم بود؛ ولی چون تناسب به هم ریخته بود، حرکتی ایجاد نمی‌شد. وقتی نام مبارک سیدالشهدا(ع) در جای خود قرار می‌گیرد، از دلش حسین فهمیده در می‌آید. اگر جای خود قرار نگیرد، از آن جنگ‌های حیدری و نعمتی در می‌آید که فقط علم می‌کشند، سینه می‌زنند و دعوا می‌کنند. وقتی امام زمان(عج) درست جای خودش قرار می‌گیرد، از آن حرکت در می‌آید. از این انتظار، انقلاب زاییده می‌شود. وقتی جای خود قرار نگیرد از دل آن جمود، واپس‌گرایی، تاجر و انظلام در می‌آید؛ یعنی ظلم را بپذیر، تا خود آقا بیاید حل کند. اگر این را درست جای خود قرار ندهیم، کار کرد عکس پیدا می‌کند و به ضدش تبدیل می‌شود.

اگر امام در این جامعه باشد و جایگاه تناسب اندیشه‌اش درست رعایت شود، در این جامعه نباید فقر داشته باشیم. نباید تبعیض و فساد باشد؛ بلکه باید پیشرفت باشد و زندگی‌ها سالم‌تر باشد. البته در هر جامعه‌ای مشکلات هست. مهم این است که شیب و سرعت درست باشد. جامعه‌ای درست است که جهت حرکتش درست و سرعت حرکتش عقلایی باشد. به‌طور طبیعی آرمان‌ها همیشه باید یک گام از ما جلوتر باشند و اگر دسترسی پیدا کنیم، دیگر آرمان نیستند.

است که استکبار. اگر کسی می‌خواهد مبارزه با اشرافیت را آغاز کند از آن طرف باید مبارزه با ریا را هم شروع کند.

اگر کسی با ریا مبارزه نمی‌کند، جامعه را ریاکار بار می‌آورد. اگر به حقوق الهی در جامعه توجه ویژه می‌کنیم (که باید بکنیم)، به حقوق مردم و حقوق شهروندی هم باید توجه کنیم.

همان‌وقت که امام قانون اساسی را که مادر و اساس همه قوانین است، امضا می‌کند، به بیانیه هشت ماده‌ای هم توجه دارد. اگر کسانی می‌گویند مبارزه با مقدس‌مآبی کاملاً درست است؛ به این معنا نیست که ولنگار باشیم، مبارزه با ولنگاری هم لازم است. اگر توجه به این نکته داریم که امام در فقهش حقوق زنان را مطرح می‌کند و آن‌ها را وارد اجتماع می‌کند، زانی که در نگاه بعضی فقه‌های بسته، محصوریت‌هایی برایشان وجود دارد، به دانشگاه می‌برد، این نباید با حجاب، عفاف و حقوق مصرح الهی در تضاد باشد.

امام همان‌طور که می‌گفت باید رابطه با دنیا داشته باشیم و ما نمی‌توانیم دور کشورمان دیوار بکشیم، از آن طرف هم تأکید داشت نباید در نظام سلطه جهانی مضمحل شویم. همان‌طور که جامعه مورد نظر امام باید امنیت‌دار باشد، باید عدالت هم داشته باشد. امنیت بی‌عدالت یک جریان از بین رفته است و عدالت هم بی‌امنیت نمی‌شود.

سخن من به‌طور کلی این است که مراقب باشیم امامی که معرفی می‌کنیم خدای ناکرده کاریکاتوری از امام نباشد. یک بُعد را تقویت و بُعد دیگر را تضعیف نکنیم. نسبت‌ها در درون این اندیشه به هم نریزد.

به‌طور خلاصه، بحث را در چهار حوزه مطرح کردیم:

۱. چرا باید از امام بگوییم؟ چون امام رمز سعادت و خوشبختی آینده جامعه ماست.
۲. چگونه از امام بگوییم؟ آن‌گونه که دوا می‌درد امروز جامعه ما باشد.
۳. امام کیست و چیست؟ امام یک کلی است که